

دلالت‌شناسی و کاربرست اصطلاحات صرفی - نحوی و بلاغی - ادبی در ادبیات کُردی با تکیه بر شعر نالی

یدالله پشابادی*

چکیده

این جستار با شیوه توصیفی-تحلیلی بر آن است که کاربرست اصطلاحات زبانی-ادبی یا به بیان دقیق‌تر، اصطلاحات صرفی، نحوی، ادبی و بلاغی را در ادبیات کلاسیک کُردی بررسی کند. بدین منظور، جامعه آماری پژوهش را بر شعر نالی، از شاعران نامدار ادبیات کلاسیک کُردی منحصر کردیم. ملاخدر احمد شایس میکایی (۱۸۷۷-۱۸۰۰)، متخلص به نالی، با تسلطی که بر علوم ادبی و عربی داشته، در موارد بسیاری، این اصطلاحات را در شعر خویش، هنرمندانه به خدمت گرفته است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد این شاعر عمدتاً برای مقاصد خاصی از این تکنیک بهره برده است. غالباً شاعر در کاربرد این‌گونه اصطلاحات، یک ساحت معنایی زیرین را مدنظر داشته است که اغلب تعبیر از آن به صورت آشکارا در ادبیات رسمی معمول نیست؛ بنابراین با این تکنیک، شعر او دو و گاهی سه سطح معنایی پیدا کرده است. همچنین کاربرد این اصطلاحات در بستر تصویرفنی و بلاغی، منجر به آفرینش صور بیانی متعددی از جمله تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، ایهام و پارادوکس شده است.

کلیدواژه: صرف و نحو، بلاغت، شعر کُردی، ملاخدر احمد شایس میکایی، نالی، دلالت‌شناسی.

* استادیار زبان و ادبیات کُردی و عضو هیئت علمی پژوهشکده کردستان‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج،
ایران
y.pashabadi@uok.ac.ir

۱. مقدمه

بهره‌گیری شاعران و ادیبان در ادوار کهن ادبیات از اصطلاحات انواع علوم ادبی، یکی از بن‌مایه‌های شعر آن‌ها بوده است. در بازخوانی اشعار کلاسیک و تعمق در آن، به‌وفور با این نوع کاربردها روبه‌رو می‌شویم. شاعران ادبیات کلاسیک کُردی گاه‌وبیگاه این شکرگرد را برای دلالت‌آفرینی و خلق معنا به خدمت گرفته‌اند. این‌گونه کاربرد اصطلاحات، در چند محور دلالتی متبلور شده‌است؛ زیرا برخی مضامین شعری که تعبیر صریح را بر نمی‌تابند، در پرتو این شکرگرد شاعرانه و ادیبانه بیان شده‌اند.

ادبیات کلاسیک کُردی در حوزه مکتب ادبی بابان^۱ و در پرتو زبان و ادبیات عربی و فارسی، رشد و گسترش پیدا کرد (حمه باقی، ۱۳۹۵: ۶۱-۷۸). ادیبان و شاعران در این حوزه فرهنگی-ادبی، مضامین و اصطلاحات علوم و معارف اسلامی را در آثار منظوم و منثور خویش پذیرفتند. در این میان، شاعران گاهی به اصطلاحات صرفی-نحوی و ادبی-بلاغی متمسک شده‌اند و به کمک آن، دلالت‌های متنوعی آفریده‌اند. در نتیجه اشعارشان با این ترفندها و تکنیک‌ها به سمت معنای زایشی و مترام گرایش یافته است. در میان شاعران کلاسیک کُرد، ملاخدر احمد شاوویس میکایلی (۱۸۰۰-۱۸۷۷)، متخلص به نالی^۲ به‌شکلی برجسته و چشمگیر از این فن بهره برده است.

۱-۱. بیان مسئله

این جستار با شیوه توصیفی-تحلیلی، در پی بازخوانی و تحلیل اشعاری است که به‌شکلی فنی، اصطلاحات صرفی-نحوی و ادبی-بلاغی در پس‌زمینه معنا و دلالت آن وارد شده و نقش‌آفرینی کرده است. برای دست یافتن به این مقصود، جامعه آماری

۱. مکتبی ادبی در حوزه فرمانروایی امارت بابان با مرکزیت شهر سلیمانیه در اقلیم کردستان که در اوایل سده نوزدهم شکل گرفت و سه شاعر بزرگ نسل نخست آن عبارت‌اند از: نالی، سالم و کُردی.

۲. ملاخدر احمد شاوویس میکایلی (۱۸۰۰-۱۸۷۷)، متخلص به نالی، بزرگ‌ترین و نامدارترین شاعر ادبیات کلاسیک کُردی میانه است. وی در اصل، اهل شهرزور بود و پس از واپسین سفرش به حج، در راه بازگشت در استانبول ساکن شد و در همان جا درگذشت (نک: محمدمهد، مه‌سعود، ۱۹۷۶، چه‌پکیک له گولزاری نالی، به‌غدا: کۆری زانیاری کورد).

پژوهش را بر شعر نالی متمرکز کردیم. شاعر با شگردهای خاص خود، در هنر بیان خویش از این دست اصطلاحات بهره بر گرفته است. بنابراین در این جستار، فردها و بیت‌هایی را که شاعر در آن، چنین واژگانی را به کار برده است، بررسی و تحلیل دلالت‌شناختی کرده‌ایم تا دریابیم شاعر چگونه و به چه مقصودی این اصطلاحات را به کار گرفته، چه دلالت‌هایی از رهگذر آن آفریده و کاربرست این نوع اصطلاحات، منجر به چه پدیده‌ای در شعر نالی شده است.

۲-۱. اهداف پژوهش

این پژوهش در گام نخست می‌کوشد گوشه‌ای از درون‌مایه و بافتار ادبیات کُردی را با تکیه بر کاربرست اصطلاحات زبانی-ادبی در شعر نالی بنمایاند. در حاشیه این بحث، گوشه‌ای از پیوندها و مبادلات ادیبان و شاعران کرد با فرهنگ، زبان و ادبیات عربی که از خلال تحلیل این اشعار متبلور می‌شود، تجلّی می‌یابد. تحلیل شگردهای بلاغی برآمده از کاربرست این دست اصطلاحات، همراه با تحلیل بافت‌های معنایی، هدف اصلی این نوشتار است. تبیین پیوستاری و همگرایی ادبیات کُردی در اقلیم ادبیات اسلامی-ایرانی، از دیگر نتایج این جستار خواهد بود.

۳-۱. پیشینه پژوهش

در بستر پژوهش‌های ادبی دانشگاهی در ادبیات کُردی، تاکنون پژوهشی درباره این موضوع انجام نشده است. مهم‌ترین منبعی که این موضوع در آن، در شکل و شمایل فراگیر مطرح شده است، شرح دیوان نالی است که ملاعبدالکریم مدرس و فرزندش فاتح عبدالکریم (۱۳۹۲) ارائه کرده‌اند. آن‌ها در شرح اشعار نالی، کوشیده‌اند تحلیلی از شعرها به دست بدهند. می‌توان گفت اگرچه آن‌ها در شرح اسرار و رموز شعر نالی، خوب ظاهر شده‌اند، با این وجود، جای خالی تحلیل این دست اشعار مشاهده می‌شود. مسعود محمّد (۱۹۷۶ و ۱۹۹۷) دو کتاب در تحلیل و شرح زندگانی و شعر نالی نوشته است که در موضوع خود، جزو منابع تحلیلی مهم هستند؛ اما در موضوع این جستار، به‌ندرت وارد شده است. زانا خلیل (۲۰۱۲) در کتابی با نام

نیروتیک له شیعی نالیدا (اروتیک در شعر نالی)، چند بیت از موضوع این جستار را به بوته نقد کشیده است. محور کار وی، جنبه معنای پژوهی دارد و بیشتر مبتنی بر شرح ملا عبدالکریم مدرس و فرزندش است و می‌توان گفت در مسئله مدنظر این پژوهش، چندان موفق نبوده است.

اما در سطح گسترده‌تری از این موضوع، می‌توان به جستاری با عنوان «جمالیه توظیف المصطلحات الصرفیه و النحویة و العروضية فی لزومیات المعری» از مسبوق و همکاران (۱۳۸۹) اشاره کرد که نویسندگان ضمن اشاره به افراط و اصراف ابوالعلائی معری در کار بست اصطلاحات زبانی- ادبی، به این نتیجه رسیده‌اند که گستردگی این موضوع از یک سو، نشان از گسترش دانش و اطلاع آفریننده اثر دارد و از دیگر سو، این شگرد به مثابه رهگذری بر تعبیر از اندیشه‌ها و افکار آفرینشگر ادبی به کار گرفته شده است. همچنین می‌توان به جستاری از جابری اردکانی و زارع (۱۳۹۸) اشاره کرد که آفرینش بلاغی را به کمک اصطلاحات صرف و نحو در ادبیات فارسی بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد در بستر این موضوع، اغلب ایهام و حسن تعلیل و مراعات نظیر با هم تلفیق شده‌اند. گذشته از این، آرایه‌هایی چون تشبیه، استعاره، کنایه و ارسال‌المثل در تصویر آفرینی با این دست اصطلاحات، نمود بیشتری داشته‌اند.

۲. دلالت آفرینی با اصطلاحات

اگر بن‌مایه، آن عنصری در اثر ادبی است که با بسامد معناداری تکرار می‌شود (پارسانسب، ۱۳۸۸: ۹)، کار بست اصطلاحات زبانی- ادبی، بی‌گمان یکی از بن‌مایه‌های شعر نالی است. در بیشتر اشعاری که نالی از این دست اصطلاحات بهره برده، معنای ضمنی دیگری را مدنظر داشته است که آوردن چنین معانی و مفاهیمی در ادبیات رسمی معمول نیست و معمولاً صراحت بیان در آن وادی رواج ندارد؛ از این رو، نالی به صناعت‌هایی چون تشبیه، استعاره، کنایه و ایهام برای بیان مراد خویش متوسل شده

است. قائل شدن مرز میان آرایه‌های ادبی، از حیث لفظی و معنوی بودن، امری دشوار است (بهرامی، ۱۳۹۷: ۵۸) و در شعر نالی این امتزاج در حدّ اعلی مشاهده می‌شود. آنچه دربارهٔ تحلیل شعر نالی آشکار است، این است که وی در یک جهان یگانه محصور نمانده است؛ بلکه چنددنیایی یا چندجهانی در شعر او پدیدهٔ برجسته و پرشواهدی است (خه‌لیل، ۲۰۱۲: ۱۰).

بی‌گمان نالی شعر را تنها برای خود شعر می‌خواسته است؛ به همین دلیل، در سراسر دیوان اشعارش یک «خط سیر زیبایی‌شناسیک» همراه با اوج شعریت والا مشهود است (همان: ۸). نالی در هر موضوعی که وارد شده است، با چیرگی بر زبان و بیان و با قدرت دلالت‌آفرینی خویش، هنر خلاق را به اوج رسانده است. بررسی متون برای دستیابی به یک پیوستار زبانی منسجم، با اشتغال بر صرف و نحو به صورت هم‌زمان، نتایج معتبرتری در پی خواهد داشت (محمدنژاد عالی‌زمینی و بختیاری، ۱۴۰۰: ۲۶۴).

دلالت‌آفرینی و کاربرست اصطلاحات در شعر نالی، چند گسترهٔ علم صرف، علم نحو و علوم بلاغی را شامل می‌شود. در گسترهٔ علم صرف، شواهدی از شعر نالی در دست است که در آن، شاعر با کاربرست اصطلاحات مرتبط با این علم، دلالت‌آفرینی و هنرنمایی کرده است. مهم‌ترین شواهد شعری در این زمینه، به انواع کلمه از جمله حروف جرّ و القاب اعراب مربوط می‌شود. در گسترهٔ مربوط به علم نحو نیز برخی نقش‌های نحوی و اوصاف و القاب اعراب را به کار گرفته است. همچنین دستی در علوم بلاغی برده و با عاریت گرفتن از آن، معناآفرینی کرده است. شایان ذکر است کاربرست این دست اصطلاحات در شعر نالی، در بسترهای استعاره، تشبیه، کنایه و برخی صنایع بدیعی صورت پذیرفته است. بیشتر اشعار نالی با این شگرد، صاحب دو یا گاهی سه لایهٔ معنایی شده است.

۲-۱. دلالت‌آفرینی در بستر تشبیه

نالی اصطلاح «لامه‌لفلا» (مخفف لام‌الف‌لا) را که اصطلاحی در لغت و علم صرف است و برای تعبیر از «الف‌لینه» به کار می‌رود، در نقش مشبّه‌به برای زلف آورده و آن را برای بیان حالت زلف که همراه با پیچ و تاب و قوس است، به کار گرفته است:

سویوتت باعیسی نه فیی منه، وهك لامی زولفه‌ینت

له ههر دوو لا قهدت بگریته ناو، وهك «لامه‌لفلا» بیع

(نالی، ۱۳۹۲: ۶۰۸)

از آنجا که شعر نالی در جاهای بسیاری، دارای دو لایهٔ رو ساخت یا زبرین و لایهٔ زیرساخت یا زیرین است، باید در هر دو سطح، معنای متن را تشریح کرد. معنای روساختی بیت: ثبوت تو باعث نفی من است، همچون لام زلفانت، در آن حالت که از هر دو طرف همچون «لاملفلا» قدوبالایت را در میان می‌گیرد. در این بیت، شاعر زلف را به حرف «ل» تشبیه کرده است.

در معنای زیرساخت شاعر می‌گوید: «وجود تو باعث عدم وجود من است (من در تو محو هستم؛ اگر تو باشی، وجودی از من در میان نیست)؛ چرا که به سبب اینکه من تو را بسیار دوست دارم، خود در وجود تو محو شده‌ام و از میان رفته‌ام، همان گونه که زلف‌هایت از چپ و راست قدوبالای تو را در میان گرفته‌اند و آن را پوشانده‌اند و سر زلف‌هایت همچون حرف «ل» خم شده و در هم فرورفته است و شکل حرف «لا» را درست کرده است. این حرف «لا» که دلالت بر نیست و نبودن می‌کند (حرف نفی) / نهی است)، بر نبودن من تأکید دارد، همان گونه که زلف‌هایت قدوبالایت را پوشانده‌اند». در این معنای زیرساختی، گونه‌ای تشبیه در تشبیه یا تشبیه درهم‌تنیده مشاهده می‌شود؛ زیرا پوشاندن قدوبالا توسط زلف تشبیه‌شده به حرف «ل»، مشبّه‌به برای مفهوم محوشدهٔ راوی در وجود مخاطب شده است.

اصطلاح «لف و نشر» در علم بدیع و زیبایی‌شناسی ادبی، جایگاه ویژه‌ای دارد و از صناعات مشهور بدیع است. این فن بدیعی در متن ادبی به دو شکل مرتّب و مشوّش

نمود می‌یابد. نالی در شعر زیر، از این صنعت برای توصیف زلف یار استفاده کرده است:

زولفه‌ینی به خه‌م مار و به حه‌لقه‌ن وه‌کوو عه‌قره‌ب

شیعری له‌ف و نه‌شرن، چ موشه‌ووه‌ش، چ مورته‌تته‌ب

(همان: ۱۳۰)

معنی بیت: زلف‌هایش در پیچ‌وتاب چون مار و در حلقه‌بستن چون عقرب‌اند. شعرِ دارای لف‌ونشرند، خواه مشو‌ش، خواه مرتب.

در این بیت، زلف محبوب را به شعر حاوی صنعت لفّ و نشر بدون تفاوت در مرتب یا مشو‌ش بودنش تشبیه کرده است. این تفاوت نداشتن در نظر شاعر، نشان از حالات دگرگون‌شونده و هم‌زمان زلف دارد. بنابراین یک صنعت بلاغی در تصویرآفرینی شاعر، کارکرد دلالت‌آفرینی پذیرفته است.

شاعر در بیتی دیگر، ضمن آفریدن یک تشبیه مضمّر و تمثیل‌وار، رخساره‌ محبوب خویش و به‌ویژه دهانش و کوچکی آن را با به‌کارگیری اصطلاحات نحوی توصیف کرده است. در این بیت، ضمن آوردن دو اصطلاح «ابتدا» (منظور مبتدا) و «خبر بی‌اثر» (منظور خبر مقدر)، یک بافت نحوی را در مقام مشبّه‌به برای وصف دهان محبوب آورده است. در ضمن، در همین بیت شاعر با اطلاق این توصیف، گوشه‌چشمی نیز به «جوهر فرد» نزد حکما و فلاسفه و تشبیه دهان به آن در ادبیات (بنگرید: طحان، ۱۳۸۸: ۱۲۸) داشته است که آن را برای وصف دهان به کار می‌گرفتند:

وه‌سفی رپوخساری له‌ فیکری به‌نی‌ئادهم به‌دوره

ئیبتیدای مه‌دحی ده‌می وه‌ک خه‌به‌ری بی‌ ئه‌سه‌ره

(نالی، ۱۳۹۲: ۴۲۱)

معنی بیت: وصف رخساره‌ او از اندیشه‌ بنی‌آدم بیرون است. ابتدای مدح دهانش همانند خبر بی‌نشان (خبر مقدر) است.

مبالغه نهفته در این بیت به جایی رسیده است که دهان را چنان کوچک ساخته است که به چشم نمی آید و دیده نمی شود؛ در نتیجه، آن را به خیر مقدر تشبیه کرده است؛ همان گونه که خیر مقدر در جمله اسمیه لفظاً نیست؛ اما عمل و معنایش هست. بنابراین ممدوح در چنین قاب تصویری سخن می گوید و صدایش هست؛ اما دهانش ناپیدا است.

اصطلاح «غایب» که برای شش ساخت از ضمائر و افعال در مقابل مخاطب و متکلم شناخته شده است، به شیوه های دیگری در بستر تشبیه در شعر نالی، کارکرد معنایی-دلالی پیدا کرده است:

نالی خه بهری بی نه سه ری غائبه، نه ماما

نالینکی حهزین دئی له موناجاتی سه حهردا
(همان: ۷۹)

معنی بیت: نالی خبر بی نشان غایب است؛ اما ناله ای اندوهناک در رازونیا ز سحر گاهی به گوش می رسد. شاعر ضمن دلالت آفرینی با اصطلاح «غایب» از علم صرف و «خبر بی اثر» در مفهوم «خبر مقدر» از علم نحو، خود را در پوشش یک تشبیه بلیغ به مثابه شیئی مقدر، یعنی ناپیدا یا نامرئی تصویر کرده است. این رویکرد معنایی هم می تواند متضمن سستی و ضعیفی و لاغری مفرط باشد و هم متضمن عدم حضور ملموس در لباس تواضع باشد، به ویژه با الهام از مصرع دوم که وجود و حضور او را در رازونیا ز سحر گاهی می شنویم.

در بیت زیر که شاعر در یکی از سفرهای حجش، راه حجاز را وصف می کند، «آلت جرّ» که در مفهوم «عامل جرّ» است، برای دلالت آفرینی به خدمت متن ادبی درآمده است:

مه گهر ریّی حاجیانه وا تیا سه بیاره سه بیاره!

مه جهرپه ناله تی جهرپری جهریری ساره بانانه!
(همان: ۴۹۶)

معنی بیت: مگر این راه حُجاج است که کاروان در آن در رفت و آمد است و کهکشان عامل جرّ ساربانان است؟ (یا به دیگر سخن کهکشان ساربانان را در مسیر می‌کشاند و راهنمایی می‌کند؟)

«آلت جرّ» در مفهوم «عامل جرّ» در علم نحو وارد شده است. در کلیت معنای بیت نیز مفهوم به سمت پایین کشیدن، مقصود و مطلوب است؛ بنابراین شاعر هنرمندانه و با تسلطی که بر واژگان و علم صرف و نحو و علم بیان داشته است، چنان کلمات را در سطوح مختلف معنایی در کنار هم چیده که به یاری فنون بیانی، چند بافت معنایی پدید آورده است.

۲-۲. دلالت آفرینی در بستر استعاره

نالی برای تبیین مراد خویش درباره کارکرد جسمانی بدن انسان^۱ از حروف جرّ، به‌ویژه از «ب»، «علی» و «عن» بهره گرفته است. این حروف که عامل جرّ هستند، اسم یا جملهٔ پس از خود را مجرور می‌کنند. پیشتر اشاره شد که شعر نالی اغلب متضمن دو یا چند ساحت معنایی است، به‌ویژه در چنین درون‌مایه‌هایی که صراحت بیان در آن‌ها معمول نیست (برای نمونه بنگرید: همان: ۲۲۴). از آنجا که برای دریافت معنای متن، لازم است اصول زبان‌شناختی و شناخت ساختارهای عبارات و دلالت‌های گوناگون واژگان حاصل آید (میرحاجی، ۱۳۸۷: ۶۶)، لحاظ کردن معانی و دلالت‌های متعدّد واژگان اشعار ذکر شده ضروری است.

۱. گفتنی است این شاعر پرآوازه در چند نمونه، این دست مباحث را مضمون شعرسرای خویش قرار داده است. یکی از این اشعار دارای چند بیت مرتبط با موضوع این جستار است که مورد بررسی قرار گرفته است. یکی دیگر از این نمونه‌ها، شعر بلندی است در وصف خوابی بی‌پرده که در آن به ظاهر زنی «مستوره» نام حضور دارد. بسیاری از نویسندگان تاریخ ادبیات و پژوهشگران، بنا به هم‌دوره‌ای بودن و آشنایی نالی با «مستوره اردلان» (۱۲۲۰-۱۲۶۴ق)، شاعره نامدار سندی، بر پایهٔ یک نگرش تاریخ‌محور بر این باورند که واژه «مستوره» در شعر نالی اسم خاص است و مراد همان شاعر اردلانی است. حال آنکه با توجه به رنگارنگی و تداخل انبوه فنون شعری نزد نالی و بر پایهٔ خوانشی فرمالیستی می‌توان آن شعر را بدون بازبستن به شخصی تاریخی تحلیل کرد؛ چنان که برخی پژوهشگران بر این نظر تأکید داشته‌اند (بنگرید: ردهبهر، ۲۰۲۰).

۳. دلالت آفرینی در بستر کنایه

به کار گرفتن اصطلاحات، چنان که پیش از این بیان شد، در شعر نالی منجر به پدید آمدن دو بافت معنایی زیرین و زبرین شده است. نالی در بیتی (همان: ۲۲۲)، یک بافت معنایی سطحی و یک بافت معنایی عمقی را مد نظر قرار داده است. از اسباب و عوامل این دست نوآوری‌های شاعر، می‌توان گسترش دامنه بیان و گفتار در ادبیات را نام برد (نهمه‌د، ۲۰۱۵: ۱۲۳). آنچه مد نظر این پژوهش است، این است که در بافتار زبرین متن، خواننده با حوزه صرف و نحو زبان عربی، انواع اعراب و عوامل نحوی روبه‌رو است، ولی بافت کنایی آن وارد وادی حوزه معنایی دیگری شده است.

۴. دلالت آفرینی در بستر ایهام

نالی گاهی چند اصطلاح از این دست را در یک بیت گنجانده است. این تراکم با آفرینش ایهامی، دلالت‌های متن را متکثر و متراکم کرده است؛ یعنی چند دلالت و چند برداشت متفاوت از یک فرم واحد برمی‌آید. نالی در بیت زیر، ضمن آفریدن گونه‌ای فضای شعری تاروپودگونه که امکان هر نوع جابه‌جایی واژگانی را منتفی ساخته است (عوسمان، ۲۰۱۷: ۱۸۲)، اصطلاحات «امر» و «حاضر» و «خطاب» (منظور مخاطب) را با هم جمع کرده است:

حازری ثم مر و خیتابه دل، نه گهرچی مه‌نهییه

راجیعی تویه زه‌میری من، نه گهرچی غائیبه

(نالی، ۱۳۹۲: ۴۱۰)

اصطلاحات «حاضر»، «خطاب»، «منهی»، «راجع»، «ضمیر» و «غایب» در این بیت، از اصطلاحات رایج علم صرف است. شاعر، آگاهانه به منظور آفریدن دلالت و بار معنایی افزون‌تر، به جای «مخاطب» از مصدر آن، یعنی «خطاب» بهره برده است؛ چراکه هر دو را مد نظر داشته است. همچنین اصطلاح «منهی» را از راه قیاس، از «نهی» بر ساخته است. اگر بخواهیم این نوع اصطلاحات را در محورهای ردیف کنیم، باید بگوییم از یک سو امر و نهی (موجود در اصطلاح منهی)، در یک محور جای

می‌گیرند که محور انواع انشایی فعل است و حاضر (در مفهوم متکلم)، خطاب (در معنای مخاطب) و غایب، در محور ساخت‌های سه‌گانه افعال و ضمائر، غایب-مخاطب-متکلم جای می‌گیرند. همچنین ضمیر و راجع را می‌توان محور سوم شمرد؛ زیرا ضمیر حتماً مرجعی دارد. در یک سویه دیگر، دو گونه امر حاضر و امر غایب را به صورت پراکنده در این بیت مشاهده می‌کنیم.

معانی این بیت را می‌توان چنین تشریح کرد: در سطح زیرین و ظاهر اصطلاحات می‌گوید: «دل هر چند نهی شده» است؛ اما برای امر و خطاب شدن حاضر است. ضمیر من، هر چند [به ظاهر] صیغه غایب است، مرجع این ضمیر تو هستی». اما در سطح زیرین، این معنا با عنایت به ایهامی که در واژگان هست، بسی شگرف‌تر و والاتر می‌شود: «دل گرچه نهی شده است، همواره آماده فرمان‌برداری و مورد خطاب واقع شدن (در حد تویخ شدن) است. ذهن و درون من گرچه ناپیداست و هوش و حواس درست و حساسی ندارم، این بدان سبب است که هوش و حواس همواره پیش‌توست». از گزاره اخیر می‌توان چنین استنباط کرد که «پیش تو بودن، همانا حضور راستین یا به دیگر سخن «حضور ناب» است». از سوی دیگر، مصرع دوم که دلالت بر خالی بودن اندرون دارد، مفهوم بی‌قراری و دل در جایی یا به چیزی بند نشدن را می‌رساند که نالی در جایی دیگر، ضمن همسان و همنشین کردن آن بان، این تهی‌بودگی را زیباتر بیان کرده است:

دهروونم خالییه، وه نهی ده‌نالی
هه‌واریکی چ پر هاواره بیج تو
(همان: ۳۹۱)

معنی بیت: دل و درونم تهی شده است. چون نی می‌نالد. این دل، بی تو عجب منزلگاه پر از داد و فغانی شده است.

شاعر با بهره‌گیری از این اصطلاحات ساده و پرکاربرد، دلالت‌های عمیق و وسیعی آفریده است.

۵. دلالت آفرینی با صنعت پارادوکس

نالی با گنجاندن واژگانی نظیر «نکره»، «معرفه»، «غیر» و «تنکیر» در یک بیت، ضمن پوشاندن دلالت خاص در بافت دو زبان کردی و عربی به این دست واژه‌ها، صنعت پارادوکس را به اوج رسانده است (همان: ۲۲۶). شایان ذکر است نالی با چنین شباهت‌هایی که میان واژگان کردی و عربی به‌طور طبیعی موجود است، با ظرافت و لطافتی مثال‌زدنی، نهایت استفاده را کرده است. برای نمونه، دو واژه «دار» و «برد» که در کردی به ترتیب به معنای درخت و سنگ است، در عربی معنای منزل و خنکی/سرما را می‌رساند. این دو واژه را نالی در شعری کردی با روساختی عربی به کار گرفته و می‌گوید: «درونی لدار الشارزور و برده/ کفرمیسک گرمِ اِلی آو سرده». این شعر، استاندارد زبان عربی و کردی را در هم ریخته است (مه‌حموودزاده، ۲۰۲۰: ۳۱۸) و با تلفیق واژگان کردی و عربی در چارچوب دستور عربی، متن بی‌نظیری به دست داده و در جای خود، سزاوار تحقیقی جداگانه است. حاصل معنا با عنایت به معنای عربی آن دو واژه چنین می‌شود: «دلَم برای منزلگاه و خنکی شارزور، چون آرزوی اشک گرمی است به آب سرد آنجا». در بافت کردی آن، باید دو واژه درخت و سنگ را جایگزین منزلگاه و خنکی کرد؛ البته با این تفاوت اصطلاحی که در کردی «داروبه‌رد» با هم در ساحت مجاز جزء از کل، بر مفهوم «همه‌چیز» نیز دلالت می‌کند. اگر این بُعد از شعر نالی را در نظر آوریم، بدیهی است استفاده از ظرفیت موجود در واژه «تنکیر» در بافت زبان عربی و زبان کردی، در هنر شعر و معناآفرینی نالی مرجح و البته مؤکد است، به‌ویژه آنکه نالی در این شعر به اشکال مختلف بر موضوع ناتوانی و از کارافتادگی جسمی بر اثر کهولت تأکید کرده است (خه‌لیل، ۲۰۱۲: ۱۰۴).

۱. شهر و منطقه زادگاه نالی واقع در جنوب شهر سلیمانیه (نک: سه‌جادی، ۱۳۹۵: ۲۴۴؛ الحموی، یاقوت، ۱۹۷۷؛

معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۷۵-۳۷۶).

۶. دلالت آفرینی در بستر صفات نحوی و القاب اعراب

در بیت دیگری، شاعر اصطلاح «عوامل» را آورده است که هم نام چند کتاب^۱ در صرف و نحو است و هم در نحو، عنوانی است برای کلماتی که در واژه‌های پس از خود عمل می‌کنند. نالی آن‌ها را چنان وصف کرده است که عمل نحویشان از بین رفته است یا به عبارتی، غیرعامل شده‌اند (نالی، ۱۳۹۲: ۲۲۳).

در بیت زیر نیز اصطلاح «عامل» را برای وصف الحال به کار گرفته است:

من له‌وانه‌م چی که‌وا نه‌هلی وه‌سیله و مه‌سه‌له‌ن

عامیل و ناچار و مه‌عزورور نه‌ر بلین هه‌ر بینه بو‌م!

(همان: ۳۱۳)

معنای بیت: من چه کار دارم به آن‌هایی که اهل وسیله و مسئله هستند. عامل و ناچار و معذورند و همواره باید درخواست کنند و طفیلی دیگران هستند.

«عاملِ ناچارِ معذور»، همان عاملی است که اضطراراً (به‌ناچار) از عمل بازمانده (معذور) است. چنین کسی از یک سو خود را اهل عمل می‌داند و از سوی دیگر، به‌ناچار از عمل بازمانده و در این اوضاع، دچار رنج و عذاب شده است. پیداست که مصرع دوم جایگاهی در صنعت تشبیه نیز دارد

۷. دلالت آفرینی در بستر نام شخصیت‌های هنری و نحوی

شگرد دیگری که در زمینه آفرینش معنا در پیش گرفته است، در کاربرست شخصیت‌های هنری و نحوی تجلی می‌یابد. وی با به کار گرفتن این نوع شخصیت‌ها، تصاویر شعری خویش را به‌گونه‌ای هنرمندانه و با تسلط بر علوم عربی آراسته است:

خالی بهینی چاو و نه‌بروت تینتیخابی کاتبیه

یه‌عنی نوقته‌ی فهرقی ئیبنوموقله و ئیبنوحاجبیه

(همان: ۴۰۹)

۱. برای نمونه، عوامل ملامحسن و عوامل جرجانی را می‌توان نام برد (برای اطلاعات بیشتر نک: جمع من المؤلفین، ۱۴۳۱، جامع المقدمات، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی).

معنی بیت: خال میان چشمان و ابروانت انتخاب کاتب است؛ یعنی نقطهٔ فرق میان ابن مقله و ابن حاجب است.

برای شرح بیشتر این بیت، باید بگوییم که منظور از کاتب، آفریدگار است که چشم و ابروی ممدوح را با این نقش و نگار و زیندگی آفریده است و بیننده در تشخیص برتری یکی بر دیگری حیران می‌ماند؛ چنان‌که در تشخیص برتری دو شخصیت ابن مقله (۲۷۲-۳۲۸ق) در هنر خطاطی و ابن حاجب (۵۷۰-۶۴۶ق) در علم نحو بازمی‌ماند. شاعر در این بیت، دو شخصیت ابن مقله و ابن حاجب را در بطن متن خویش گنجانده و با آن‌ها مضمون آفرینی کرده است. ابن مقله^۱ یک هنرمند خطاط بوده است که در خوشنویسی جایگاه و نام و نشانی داشته است. ابن حاجب^۲ هم از نحویین پرآوازه است که از قضا کردتبار هم بوده است. با این حال، ظرافت و هنر نالی در لطافت معنی آفرینی با این اسامی است؛ از این نظر که در زبان عربی، «مقله» به معنای چشم و «حاجب» به معنای ابرو هم هست. شایان ذکر است اگرچه در اینجا مراد از کاتب، آفریدگار است، از اصطلاحات ادبی نیر هست که در این سیاق، با هر دو شخصیت سازگاری دارد. بر این اساس، برآیند معنای بیت چنین است: «خال میان چشم و ابرو، خواسته کاتب (آفریدگار) است. نقش و نگاری که از این ترکیب در نظر می‌آید، بیننده را در کشاکش چشم و ابرو متحیر می‌کند».

۱. ابوعلی محمد بن علی بن حسین بن عبدالله شیرازی، ملقب به ابن مقله (۳۲۸-۲۷۲ق)، ادیب، خوشنویس، مبتکر و مبدع خطوط مختلف و وزیر ایرانی عباسیان. ابداع و تنظیم خطوط شش گانه و اصول دوازده گانه خوشنویسی را به او نسبت می‌دهند که تحول عظیمی در سیر نگارش حروف به سمت خوشنویسی هنرمندانه به شمار می‌رود و نقطه عطفی در خوشنویسی اسلامی است (نک: الحموی، یاقوت، ۱۹۹۳؛ معجم الأدباء إرشاد الأریب إلی معرفة الأدیب، تحقیق إحسان عباس، ج ۱، بیروت: دارالغرب الإسلامی، ص ۲۵۷۴-۲۵۷۶).

۲. ابن حاجب ابوعمرو جمال‌الدین عثمان بن عمر (۵۷۰-۶۴۶ق)، عالم نحوی در منطقه صعيد مصر دیده به جهان گشود. خاندانش از کردهای اطراف همدان بودند که به مصر مهاجرت کردند. از مشهورترین آثار وی الکافیة در نحو و الشافیة در صرف را باید نام برد (نک: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن حاجب جمال‌الدین عثمان بن عمر).

۸. تشریح قواعد نحوی

علاوه بر اشعار نالی، چند مفرد نیز در موضوع‌های گوناگون از او باقی مانده است که از آن میان، فرد زیر به موضوع حاضر مربوط است:

گوشتی قه‌له و حوققه به چوارده پاره وه‌قتی گوتت «حوققه»، زهمیر دیاره
(همان: ۷۲۳)

معنی بیت: گوشت راسته، هر «حُقّه»^۱ (واحد وزن) به چهارده واحد پول (واحد معمول زمان نالی طبعاً درهم و دینار) است. همین که گفتی «حُقّه»، ضمیر خود مشخص است.

در این بیت، ضمن درج مثال، ضمیر محذوف را یاد کرده است و اینکه فعل و شبه فعل با مسند‌آیه خویش از حیث جنس تطابق دارند. این بیت از جمله نادر اییاتی است که از منظومه‌ای که نقل است نالی از شرح معنی اللیب^۲ ابن هشام به رشته نظم کشیده، باقی مانده است (محهمه‌د، ۱۹۷۶: ۳۰)؛ به همین دلیل است که ساخت عربیت از ظاهر آن پیداست. در نحو عربی برای تبیین یکی از جایگاه‌های ضمیر محذوف، چنین مثالی را ذکر می‌کنند: «الْقَمْحُ رَطْلٌ بَدْرَهْمٍ» (الأنصاری، ۲۰۰۰: ۶۰۱-۶۰۴)؛ یعنی گندم، رطلی یک درهم. تقدیر متن می‌شود: «الْقَمْحُ رَطْلٌ مِنْهُ بَدْرَهْمٍ». بنابراین ضمیر واقع در جار و مجرور محذوف رابط است و به مبتدا برمی‌گردد. نالی به قیاس این مثال گفته است: «گوشت راسته، هر حُقّه به چهارده پول»؛ در تقدیر یعنی هر حُقّه از آن.

۱. واحدی است برای وزن (برای اطلاعات بیشتر نک: دهخدا، ذیل عبارت «واحد وزن»).

۲. نقل است که نالی یکی از شروح معنی اللیب را به نظم کردی در آورده است (محهمه‌د، ۱۹۷۶)؛ اما جز این بیت، چیزی از آن به ما نرسیده است.

۹. نتیجه گیری

در این پژوهش، ابتدا مسئله کاربرد اصطلاحات زبانی-ادبی مطرح و تشریح شد. آنگاه روی آوردن ملاخدر احمد شایس میکایلی به عنوان شاعری پرآوازه از ادبیات کلاسیک کردی و بهره گرفتن گسترده او از این دست اصطلاحات تحلیل گردید. نتایج این بررسی به شرح زیر است:

حضور معنادار اصطلاحات علوم ادبی و عربی، اهتمام نالی به این دانش‌ها و تسلطش در آن را می‌نمایاند. وی از اصطلاحات علم صرف، علم نحو و علوم بلاغی و به‌طور کلی، علوم ادبی در اشعار خویش برای دلالت آفرینی استفاده کرده است. آمدن این نوع اصطلاحات در شعر نالی، در بستر وجوه ادبی-بلاغی جامه عمل پوشیده است. مهم‌ترین این وجوه ادبی-بلاغی، تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه، ایهام و پارادوکس است. نالی همچنین از شخصیت‌های هنری و نحوی، مانند ابن مقله و ابن حاجب، برای دلالت آفرینی بهره برده است. او توانسته است در یک بیت، چند اصطلاح صرفی، نحوی یا بلاغی را گرد آورد؛ اما نکته مهم آن است که بهره گرفتن نالی از اصطلاحات زبانی-ادبی در شعر، اغلب جنبه پوششی داشته است؛ بدین معنی که در بیشتر این موارد، دو ساحت یا بافت معنایی پدید آمده است؛ یک ساحت/بافت زیرین/سطحی/روساختی و یک ساحت/بافت زیرین/عمقی/زیرساختی. در ساحت روساختی معنای متن، موضوع صرفی-نحوی یا ادبی-بلاغی مشاهده می‌شود، حال آنکه ساحت زیرساختی معنا، مفهوم کاملاً متمایز دیگری را در بر دارد که غالباً به‌صراحت در بیان نمی‌آید. برخی از این مفاهیم درباره اندام مخصوص انسان و تشریح آن بوده است. شاعر با آوردن اصطلاحاتی مانند حروف جرّه، آب عمل، الف، صرف و نحو ادات، رفع و نصب و جر و جزم ادات و معلق و ملغی شدن آن توسط عامل تقدیر، این مضامین را بیان کرده است.

منابع

- الأنصاری، ابن هشام (۲۰۰۰)، **مغنی اللیب عن کتب الأعراب**، الجزء الخامس، تحقیق و شرح عبداللطیف محمد الخطیب، ج ۱، الكويت: السلسه التراثیه.
- نهمه‌د، نیسماعیل فرهج (۲۰۱۵)، **مشتیک له خه‌رمانی بی‌ری نالی**، چاپی یه‌که‌م، سلیمانی: کوچ.
- بهرامی، فاطمه (۱۳۹۷)، **فنون ادبی از دریچه‌ی زبان‌شناسی: تحلیلی نشانه‌شناختی**، فصلنامه‌ی مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، سال ۹، شماره ۱۷، بهار و تابستان، صص ۵۵-۸۴.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۸)، **بن‌مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و...**، فصلنامه‌ی نقد ادبی، سال ۱، شماره ۵، بهار، صص ۷-۳۹.
- جابری اردکانی، سید ناصر و ناصر زارع (۱۳۹۸)، **آفرینش بلاغی با واژگان و اصطلاحات صرف و نحو بر مبنای بررسی نرم‌افزاری دیوان‌های اشعار فارسی از ابتدا تا دوره‌ی معاصر**، مجله‌ی فنون ادبی، سال ۱۱، شماره ۲۹، زمستان، صص ۳۵-۵۰.
- حسن، عباس (۱۹۷۴)، **النحو الوافی**، ج ۱، قاهره: دارالمعارف.
- حمه باقی، محمد (۱۳۹۵)، **امیرنشین‌های اردلان، بابان و سوران در اسناد قاجاریه (۱۷۹۹-۱۸۴۷)**، ترجمه‌ی مسعود سهیلی، ج ۱، سندج: کانی کتیب.
- خلیل، زانا (۲۰۱۲)، **تیرلاتیک له شیعری نالیدا**، چاپی یه‌که‌م. هه‌ولیز: ناراس.
- الزجاجی، ابوالقاسم عبدالرحمان بن اسحاق (۱۹۹۹)، **مجالس العلماء**، ج ۲، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه الخانجی.
- سه‌جادی، عه‌لانه‌دین (۱۳۹۵)، **میژوی نه‌ده‌بی کوردی**، چاپی دووه‌م، سنه: کوردستان.
- _____ (۱۳۹۶)، **نوخ‌شناسی**، چاپی یه‌که‌م، سنه: کوردستان.
- طحان، احمد (۱۳۸۸)، **تداعی معانی در شعر حافظ**، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال ۷، شماره ۲۶، زمستان، صص ۱۰۱-۱۳۰.
- عوسمان، هه‌ریم (۲۰۱۷)، **نالی: شیکاری فلسه‌فی و ده‌روونی**، سلیمانی: کوچ.
- محمدنژاد عالی‌زمینی، یوسف و مریم بختیاری (۱۴۰۰)، **تحلیل کارکردهای صرفی و نحوی زبان شعر فروغ فرخزاد در زمینه‌ی بازتاب اضطراب**، دو ماهنامه‌ی جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۶۱، فروردین و اردیبهشت، صص ۲۴۹-۲۷۴.
- محمده‌د، مه‌سعود (۱۹۷۶)، **چه‌پکیک له گولزاری نالی**، به‌غدا: کۆری زانیاری کورد.
- _____ (۱۹۹۷)، **ده‌سته‌ودامانی نالی**، ستۆ کهۆلم، بی‌جا.

- مسیوق، سید مهدی، طاهری نیا، علی باقر و مهدی ترکشوند (۱۳۸۹)، جمالیه توظیف المصطلحات الصرفیه و النحویه و العروضیه فی لزومیات المعرّی، مجله دراسات فی اللغة العربیه و آدابها، شماره ۲، تابستان، صص ۱۰۴-۱۲۱.
- مه‌حمودزاده، رهبهر (۲۰۲۰)، **ثافاتی شیعی نالی، چاپی یه‌که‌م، سنه: مادیار.**
- میرحاجی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، **فرایند فهم متن در پرتو آرای اندیشمندان نحوی و بلاغی (سیبویه و عبدالقاهر جرجانی)**، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، دوره ۴، شماره ۱۰، صص ۵۷-۷۵.
- مه‌ولوود، عبداللّا خدر (۲۰۰۷)، **لیکۆلینه‌ویک له شیعره ثابینی و سؤ‌فیگه‌رییه کانی نالی، هه‌ولیز: ناراس.**
- نالی، مه‌لا خدری نه‌حمه‌دی شاه‌ویسی میکایه‌لی (۱۳۹۲)، **دیوان، لیکۆلینه‌وه و لیکدانه‌وه‌ی مه‌لا عبدالکه‌ریسی موده‌ریس و فاتیح عبدالکه‌ریم، چاپی نۆه‌م، سنه: کوردستان.**